

(مقاله پژوهشی)

واکاوی کلامی جلوه های بصری واژه «صراط» در قرآن کریم
حبيب الله فلاح نژاد،^۱ محمدحسين توانایی سره دینی،^۲ غلامرضا حسنی،^۳ زهرا فنایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۴ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۳

چکیده

(سبیل)؛ که «تصویر راه» را در مقابل دیدگان ما مجسم می کند، در قرآن کریم، عمدتاً با پسوند؛ (سبیل الله) به کار رفته و اغلب با جهاد (فی سبیل الله) هم نشین شده است، این تحقیق، در پی بازشناسی آیات موضوعی؛ جهاد و شهادت (فی سبیل الله) است تا دلایل ارج گذاری مجاهدتهای رزمندگان اسلام را واکاوی نماید و از ره آورد آن، به تماشای منزلت رفیع مجاهدان و شهیدان راه خدا بپردازد. واژه سبیل که حدود ۱۷۳ بار در قرآن کریم به کار رفته، از واژه های پرکاربرد قرآن مجید است، بنا بر اهمیت کاربرد این واژه در عصر حاضر، ما در پی شناخت سیاق معنایی (سبیل الله) از منظر زیبایی شناسی خواهیم بود و به عنوان یک «فعّالیت بین رشته ای قرآن و هنر» در عرصه پژوهش های قرآنی، نتایج آن را گزارش خواهیم کرد. قرآن کریم؛ (سبیل) را تصویر یک راه هموار و گاه ناهموار، در اندیشه آدمی ترسیم می کند، فردی که به هر دلیلی اراده می کند تا مسیری را طی کند، نیازمند راه است، هر چند این راه ممکن است تاریک و پریچ و خم باشد، اما به هر تقدیر، گام نهادن در این راه، برای هر رهروی اجتناب ناپذیر است و رهگذر، به آن نیاز حیاتی دارد، تا برای نیل به مقصد خود، گرفتار بیراهه نشود. چنین راهی البته برای مجاهدان راه خدا بسیار پرمشقت و ناهموار است، همانگونه که مسیر هر مطلوب و معشوقی نیز می تواند این گونه باشد.

واژگان کلیدی: سبیل الله، راه، جهاد، شهادت، تجسم، زیبایی شناسی

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

fallahnejadhabib6@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

Dr.tavanaieesareh@yahoo.com

۳. استادیار گروه هنر، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.

hassani@aliabadiu.ac.ir

۴. استادیار گروه هنر، مرکز تحقیقات افق های نوین در معماری و شهرسازی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی،

zahraf1351@gmail.com

نجف آباد، ایران.

پیشینه بحث

پیرامون واژه سبیل و کارکردهای قرآنی آن، آثار قابل توجهی به رشته تحریر درآمده است، پیرو مطالعات صورت گرفته، موضوع «نگاه تصویری و هنری» در آثار گذشته مسبوق به سابقه نیست، رویکرد زیبایی شناسانه این پژوهش، در پی واکاوی ادبیات ارج گذاری و منزلت مجاهدان (فی سبیل الله) در مقام برجسته ترین راهیان و ره سپاران راه خداست، هم چنین؛ تمرکز این تحقیق از پسوندهای متعدد سبیل، در پسوند (فی سبیل الله) است که به مجاهدان راه خدا اختصاص یافته و عمده کارکرد قرآنی این واژه را تشکیل می دهد، بررسی واژه های سیاقی آیات مربوط به (فی سبیل الله) از منظر زیبایی شناسی و تصویر سازی نیز از اهداف این پژوهش بشمار می آید که به نظر نمی رسد در این زمینه نیز سابقه ای وجود داشته باشد.

۱. سبیل در لغت نامه ها

بنا بر آنچه که «آرتور جفری» نوشته است؛ واژه سبیل برخاسته از واژه سریانی است، این واژه در زبان عبری و آرامی نیز به معنی راه و جاده استفاده می شده است. (الحیرى النیسابوری، ۱۳۸۰، م: سبیل) با قبول این دیدگاه، واژه سبیل از واژه های دخیل قرآن است. سبیل؛ در لغت به معنی راه به کار برده می شود، گم کردن راه هدایت، همانند: (فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ) (بقره، ۱۰۸) و یا راه ضلالت مانند: (وَ الْمَسَاكِينِ وَ اَبْنِ السَّبِيلِ) (بقره، ۱۷۷) آمده است.

سبیل؛ برای مؤنث و مذکر، هر دو آمده است، مانند آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوا اِلَى اللّهِ) (یوسف، ۱۰۸) که مؤنث به کار رفته است، (وَ لَتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ) (انعام، ۵۵) سبیل فاعل تستبین است و مذکر به کار آمده است. (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۲۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۲۱، ج ۷: ۲۶۲)

گاهی سبیل به معنی تعدی و تجاوز به کار برده می شود، مانند کسی که به او ظلم شده است، در واقع ظالم راه تجاوز را رفته است، مثل: (فَاُولٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ) (شوری، ۴۱) حاکمی که در حکمرانی خود از مسیر عدالت تجاوز کند، از راه اصلی، طغیان و تعدی کرده است.

﴿ابن السَّبِيلِ﴾؛ کسی است که از وطنش دور مانده است و جز راه معرفتی ندارد. مانند کسانی که در گذشته مسافر بودند و شبانه در کاروان سراها و مساجد اقامت می کردند. سبیل؛ این گونه نیز در سوره مبارکه عبس به کار رفته است: ﴿مَنْ نُطْفِئُ خَلْقَهُ فَقَدَرَهُ﴾ ﴿٥﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾ (عبس، ۱۹-۲۰) مراد از راه در این آیه، توگد قصد شده است. رونده راه را سَابِلِ گویند، مثل شعر، شاعر. جمع سَابِلِ؛ سَابِلَه است، یعنی روندگان. (خسروی حسینی، ۱۲۹۶، ج ۲: ۱۸۱)

﴿سُبُلِ﴾؛ جمع سبیل و رفتن در پی نیاز از طرق مختلف (فراهیدی، ۱۴۲۱، ج ۷: ۲۶۲) است، مانند: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ (مائده، ۱۶) ﴿سَبِيلُ اللَّهِ﴾؛ یعنی هر راهی که رضای خدا در آن باشد، مثل قتل ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، انفاق ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و هجرت ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، چنانکه ﴿فِي سَبِيلِ الطَّاعُوتِ﴾ (نساء، ۷۶) در مقابل این معناست. (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۲۲۴)

چنانچه دیدیم واژه سبیل، در آیات قرآن کریم عمدتاً به معنی راه و مسیر حرکت به سوی مقصد صحیح و یا ناصحیح به کار برده می شود، مقصد صحیح سبیل به صراط، و ناصحیح آن به ضالین ختم می شود.

۱-۱) واژه های متقارب سبیل

دو واژه را می توان به عنوان قرینه سبیل نام برد که معنای نزدیک آن را داشته باشد: الف) صراط: مانند: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد، ۶) بسیاری از زبان شناسان، صراط را از عبارات دخیل قرآن می دانند و معتقدند که این واژه ابتدا سراط بوده و از سراط به معنی مجرای عبور، گرفته شده است. (راغب، ۱۳۸۷: ۳۶۴) عبارت صراط، نزدیک ترین واژه به سبیل است، قرآن کریم وصول به صراط را از معبر ﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می داند و بدون گام نهادن در سبیل، نیل برصراط را محال می بیند. در ادامه به شواهد این موضوع خواهیم پرداخت.

ب) طریق: طی کردن راه مانند: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا﴾ (طه، ۷۷) ﴿طَرِيقٌ﴾ از «طَرَقَه» یعنی کوبیدن آمده است و کسی که راه را طی می کند، می گویند او راه را می کوبد، مانند اسب و یا قطاری که صدای حرکتش

این گونه است. طریق هم چنین به معنی مرام و مسلک به کار برده می شود. (راغب، ۱۳۸۷:

۳۸۲؛ فخر رازی، ج ۲۲: ۸۰)

۱-۲) واژه متقابل سبیل:

واژه ضلالت را می توان در برابر سبیل دید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾ (نحل، ۱۲۵) آیه؛ ضلالت را برای گم شدن و از دست دادن راه به کار گرفته است.

۲. کاربرد سبیل در قرآن

واژه سبیل ۱۷۳ بار در قرآن کریم به صورت مفرد و جمع به کار رفته است، برای این واژه می توان مصادیق زیر را نام برد. مصادیق عبارتند از: مطلق راه، راه و روش، علت ها، دین، ملت و کیش، راه گریز، رسانیدن حجّت و دلیل، عبادت خداوند، راه هدایت، ستمگری و تجاوز، اطاعت خداوند، هدایت و راه یابی، عبادت خدا. تعاریف چهارده گانه فوق از سبیل، با اندکی اغماض در معنای «راه» خلاصه می شوند.

۳. سبیل در جهت حرکت و رشد

وجود «راه»، به تعبیر قرآن؛ (سبیل) فی نفسه، نعمتی بی بدیل محسوب می شود: ﴿وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (نحل، ۱۵) کریمه، با نشان دادن راه در طبیعت، ما را به راه آسمانها هدایت می کند، یافتن راه در طبیعت و کوهستان و دریا و آسمان، فی نفسه ارزش وجودی والایی دارد و گم شده راه می داند که وجود راه تا چه میزان ارزش حیاتی دارد، گم شدگانی مانند کوهنوردان، سرنشینان کشتی ها و هواپیماها و نظایر آن.

بدین سبب منادی همواره هشدار می دهد: ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (مزل، ۱۵) مقصود آیه علاوه بر هشدار، تذکر و موعظه است و راه پندگیری و تقرّب به سوی خداوند را گوشزد و اتمام حجّت می کند که هر کسی راه رشد و سعادت را می طلبد، بسم الله! دعوت و هدایت مطلوب پروردگار، برای اجتناب از توقّف، و ناظر بر تحرک و رشد

است: ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ چنانچه بزرگان اجنه نیز بدان باور داشتند: ﴿فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ (جن، ۱-۲)

۴. سبیل در جهت صراط

سوره مبارکه حمد، عمدتاً سخن از اهتداء و صراط و ضالین است، می‌دانیم که اهتداء صرفاً راهنمایی نیست، بلکه دست‌گیری و رساندن به مقصد و مطلوب است و این‌گونه هدایت، تنها از عهده خداوند بر می‌آید و احدی قادر نیست چنین تضمین مطمئنی در حق آدمی را به عهده گیرد، ساز و کار چنین انگیزه خیرخواهانه‌ای، اعم است از: ﴿سَبِيل﴾ و پس از آن صراط، و هر آن که برای نیل به مقصد، خارج از ﴿سَبِيل﴾ الهی حرکت نماید، به صراط راه نمی‌یابد و از مدار حرکت خروج کرده و سقوط می‌کند.

چنانچه کائنات گواهی می‌دهند، آدمی موجودی مختار است و اختیار این که کدام راه را برای رفتن برگزیند و یا انصراف دهد بر عهده اوست، از سویی؛ عقل سلیم اقتضاء می‌کند که امر و نهی گام نهادن در راه و بی راه، صرفاً به انسان ذی‌شعور و صاحب اختیار تعلق یابد و چنین انسان مختاری، علی‌الاصول در مسیر حیات خویش، راهی را برمی‌گزیند که شرایط نیل به مقصد صراط را در ذات آن راه تماشا کند.

حال که تشریح راه به دور از اجبار و اکراه است، مقصود از دعوت و دستگیری و گام نهادن در سبیل هدایت نیز روشن می‌شود: ﴿إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يَحْيِيكُمْ﴾ (انفال، ۲۴) دعوت خداوند و فرستاده او برای احیای جانهاست، از روش‌های عقلاء نیز این است که وضع قوانین پاداش و جزاء را منطبق با فیروزی و رستگاری انسان تنظیم می‌کنند، قانون راه و بی راه که با تعالیم و قوانین خاص خود، در آیات قرآن جاری است، در هیئت «راه»، در پی ساختن انسان آرمانی است، تا از بی‌راهه پلشتی‌ها فاصله گیرد و به سوی سبیل پاکی‌ها رو کند: ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (نحل، ۹۰) خدا و رسول (ص) نیز در پی تربیت انسان سالم و متعالی اند تا زنجیرهای مزاحم رشد را از پیش پای او بردارند.

۵. تحصیل توان در جهت ﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾

انتخاب راه برای نیل به مقصد، باید متناسب با توانایی‌های رهرو راه صورت گیرد، گاه

مسیر حرکت با موانعی مواجه می شود که عبور از آن دشوار می گردد و رهرو آن، نیازمند مهارت ها و توانمندی هایی است که از پیش طراحی شده است، همانند مجاهدت در راه خدا: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَعَدُّوا لَكُمْ وَعَدُّوا لَكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال، ۶۰) تمامی مسلمین، دریافت کننده این فرمانند، تا همواره برای دفاع از خویش و نوامیس خویش، مهیای راهی پرخطر باشند و این آمادگی منحصر به یک زمان خاص نیست. آنان باید تمام استطاعت مادی و معنوی خویش را فراهم آورند تا مبادا غافل گیر دسیسه دشمن شوند، شعاع این استطاعت حتی می تواند استطاعت فرهنگی همانند قدرت رسانه ای و تصویری را نیز شامل شود، زیرا کارزار امروز با دشمن، با تمامی ادوات روز صورت می گیرد.

پرواضح است که دستور مهیا شدن، ابتدا برای ارباب دشمن احتمالی است: ﴿تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَعَدُّوا لَكُمْ﴾ تا با اطلاع از چنین توانی در جامعه مسلمین، هوس تجاوز را در سر نپروراند و چنانچه در محاسبات خود، مرتکب اشتباه شد در کمترین زمان لازم، دفع و سرکوب شود.

علامه طباطبایی بر این عقیده است که جامعه مسلمین باید در حد میسور قادر باشند دشمن خویش را دفع کنند و از نوامیس خود دفاع نمایند و در این رابطه از مسیر اعتدال خارج نشوند، مرزبندی دفاع و اجتناب از تعدی از منظر علامه در این حد است که آثار فساد و تجاوز دشمن محو شود و پرستش خداوند و عدالت لازم در جامعه جریان داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۵۰) بدین سان، فلسفه دفاع از میهن و شریعت و توده های انسانی روشن می شود و چنانچه دفاعی واجد چنین دستاوردهایی نباشد بی ثمر است و مطلوبی حاصل نشده است.

مسلمانان باید در راستای آمادگی دفاع از کیان خود، مراقب عواملی که منافقانه به ستون دفاعی رزمندگان اسلام نفوذ می کنند نیز باشند: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ این گروه که برای مسلمین ناشناخته اند، با نقشه های شیطانی، در میانه راه دفاع،

موجب تشنت جمع مدافعان دین خدا می شوند، در صورتی که آداب دینی را نیز در ظاهر به جا می آورند.

بخش پایانی آیه تصریح می کند، هر آنچه که رزمندگان اسلام از مال و جان خویش نثار راه خدا می کنند، فوت نمی شود: ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ و حق مجاهد (فی سبیل الله) همواره محفوظ می ماند.

۶. همت از شما، نصرت از خداوند

شرایط اجتماعی مسلمین به لحاظ ناپایداری اوضاع، موجب واکنشی می گردد که آیه، خیزش و حرکت جدیدی از مسلمین می طلبد و آن خیزش را انفاق در راه خدا می بیند و با این نگاه، انفاق دهنده داوطلب می جوید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره، ۲۴۵) ارزش ذاتی این معامله به حدی برای جامعه اهمیت دارد که خداوند علیرغم بی نیازی ذاتی اش، طالب قرض حسن می شود که مجاهد (فی سبیل الله) پرداخت کننده آن است! این بدان معناست که در شرایط کنونی، شریعت الهی و توده های مسلمان، نیازمندند تا شرایط حیاتی زمان را با یاری همدیگر پشت سر گذارند و پس از طی این شرایط، خداوند به صورت مضاعف با آنان محاسبه خواهد کرد، محاسبه ای با رویکرد رحمانی: ﴿فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ این مشوق و این تصویرسازی قرض دهنده و قرض گیرنده، مثمر ثمر می شود و سرانجام کارزار، لشکر ایمان بر لشکر کفر غلبه می یابد و این غلبه علاوه بر عده و عده مسلمین، به نیروی صبر خدادادی و نصرت او میسر می شود و اگر شرایط توصیف شده تجمیع نمی شد، تحقیقاً خداوند سرنوشتشان را به گونه ای دیگر رقم می زد: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ (آل عمران، ۱۶۰) زیرا (إِنْ) در مقام شرط جازم استفاده شده است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۵۶)

علاوه بر مقدمات فوق، رفتار صادقانه مجاهدان، با پیامبر (ص) و پاک کردن دل از چرک نفاق نیز، در این پیروزی دخیل بوده است، تاریخ گواهی می دهد که بنی اسرائیل واجد رفتارهای نفاق آمیز و بهانه جویانه بسیاری بوده اند و از مقابله با دشمن، شانه خالی می کردند و نصرت خداوند نیز نصیبشان نمی شد، این دو آیه از سوره بقره، که ناظر بر رفتار

بنی اسرائیل است، با هدف عبرت طرح شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳۱) از جمله عبرتهای آن، تأکید بر آغاز و پایان هر امری و قبض و بسط هر رویدادی، در کف قدرت خداوند است: ﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

موضوع قرص حَسَن و نظایر آن، برای دعوت و نمایش هَمَّتِ مسلمین و در عین حال، راه دادن انسان مؤمن به ضیافت رحمت خداوندی و صراط مستقیم است: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح، ۲)

۷. خداوند، عالم مصالح همگان

غالب اندیشمندان اسلامی، اتفاق نظر دارند که جهاد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ واجب کفایی است، چنانچه قصوری در جهاد صورت گیرد، همگان گنه کارند، از این رو که نوامیس همگان تهدید می شود، اما مشارکت عدّه ای، تا برطرف شدن تهدیدها، کفایت می کند و واجب بودن آن منتفی می شود. (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۸۹) چنانچه می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۱۶)

عبارت؛ ﴿كُتِبَ﴾ در قرآن کریم به معنای وجوب و الزام آور است (راغب، ۱۳۸۷: ۳۷۷) و این جا واجب عینی قتال، شامل همه مسلمین می شود، اما پیرو منطق قرآن، برخی ناتوانان مستثنی می شوند. برخی لغت شناسان واژه ﴿قِتَالُ﴾ را لعن و نفرین نیز معنی کرده اند، بدین معنا که دشمن خدا آهنگ جدال و ستیزه با خداوند و یا بندگان او کرده و مستحق مرگ است و اجرای این دستور بر عهده مسلمانان است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۳۲) و چنانچه قصوری در این زمینه رخ دهد، ویرانی های آن به مراتب بیشتر از حدّ تصور است: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ تصویر نابهنجار پیشینه جنگ های طولانی جامعه عربی در این آیه هویداست. خون ریزی، سلب امنیّت و زیان های مالی و جانی بسیار آنان، روزگارشان را تیره و تار کرده و هم اکنون با ظهور اسلام، به یک آرامش نسبی رسیده اند، اما ظلم و تجاوز دشمن، با عناوین دیگری چهره خشن خود را نشان می هد و مسلمانان وظیفه دارند در برابر این طغیان ها بایستند و اجازه سیطره دوباره را به دشمنان خویش ندهند، زیرا سکوت و انفعالشان موجب نابودی دستاوردهایشان می شد.

۸. دل دادگی به معارف الهی

جهاد (فی سبیل الله) علاوه بر توانایی های جسمی، نیازمند مقدماتی است که اساس کارزار مسلمانان محسوب می شود؛ این مقدمه، «نیت عمل» در امر جهاد برای خداوند است که لازمه بندگی او در ابعاد گوناگون تعریف شده است، این نوع بندگی، فهم معارف الهی و انجام مستحبات دینی و در نتیجه موجب نزدیکی انسان به خداوند می شود و ارزش ماهیتی جهاد را ارتقاء می بخشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۳۵) تأملی بر فراخوان آیه ذیل، اهمیت نیت عمل را آشکارتر می سازد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾
 (مانده، ۳۵) مقصود از ﴿وَسِيلَةَ﴾ چیزی است که با رغبت و میل برای رساندن به چیزی دیگر استفاده شود. (جوهری، ۱۳۶۸: ۱۸۴۱) مراد از انتفاع وسیله ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ این جا مراعات راه خداست، بدین معنا که کاربر آن، به احکام الهی آگاهی پیدا کند و آن را سبب بندگی خویش سازد، در این صورت معنای جهاد (فی سبیل الله) گام برداشتن برای پیاده کردن احکام الهی است، به گونه ای که رضایت الهی را حاصل نماید، و خلاصه آن که حقیقت بندگی را در آدمی تحقق بخشد و بنده حالتی از عجز و فقر را در خود احساس کند و بدان سبب آهنگ جهاد نماید، این مقدمات برای فعل امر ﴿جَاهِدُوا﴾ از آن روست که انسان مجاهد، فقط برای خداوند گام بردارد، قید ﴿سَبِيلِهِ﴾ هر جا که در قرآن آمده است سخن از امر به معروف است و به دنبال آن جهاد با کفار ذکر شده است. وسیله اعم از تقوا نیز هست اما تقوایی خاص که مجاهد راه خدا، برای ﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نیازمند آن است و باید همواره نصب العین خود سازد. صاحب المیزان، مصداق اعلائی کلمه تقوی را پذیرفتن ولایت ائمه اطهار می داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۵۳۶)

۱-۹) بهانه ممنوع

صاحب کشاف از ابن عباس روایتی آورده است که؛ از صفوان بن عمرو روایت کرده‌اند که گفت: من کارگزار حمص بودم، پیرمردی که‌نسال را از مردم دمشق دیدم که، ابروانش به مرکبش می‌رسید و برای جهاد آمده بود، گفتم عموجان! خداوند عذر تو را پذیرفته است، ابروانش را بالا کشید و گفت: برادرزاده، خدای متعال سبک بار و گران بار را به جهاد فرا

خواننده است و بدانید که خدا هر کس را دوست بدارد او را می آزماید. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷۲) آیه ای که این روایت پیرامونش نقل شده است چنین تعبیری دارد: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (توبه، ۴۱)

فضای نزول آیه و شأن آن گواه این است که مسلمانان برای حضور در میدان نبرد، بهانه های واهی می تراشیدند تا دل در جنگ تبوک نسپارند، دستور قاطعی می رسد که؛ پشتابید و با میل و رغبت، سختی و مشقت، مسلح و بی سلاح، کم عائله و بیش عائله، سواره و پیاده، جوان و پیر، تندرست و بیمار و با جان و مال به جهاد پردازید. (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۰۱) آیه دارای شدت عملی است که قاطعانه در پی تنبّه مسلمانان است و با سخت گیری، آنان را وادار می سازد که در همه حال، باید تکلیف الهی را تعطیل نکنند و در رأس همه موانع خودساخته و یا طبیعی، پاسداری از دین و شریعت را در اولویت نخست زندگی خویش قرار دهند.

تصویر آیه؛ بروز شور و نشاط فراگیر در میان مسلمین را نشان می دهد و برون داد این شور و نشاط، حضور در میدان نبرد است که سرانجام مثمر ثمر می شود و فتنه جنگ شعله نمی کشد.

۲-۹) تعدی ممنوع

مسلمانان برای نخستین بار دستور جنگ با مشرکین را دریافت می کنند، این دستور از آنجایی اهمیت دارد که دل دادگان شریعت توحیدی، همگی نوایمان هستند، آموزه های آیه، آنان را متوجه ابعاد مسئولیت خویش می کند و از آنان می خواهد که در کارزار جنگ، از جاده اعتدال خارج نشوند. این جنگ از آن رو دستور یافته است که مؤمنین، توسط مشرکین از مکه بیرون رانده شده اند. آنان مأموریت دارند که با مردان بجنگند و با زنان و کودکان دشمن کاری نداشته باشند: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره، ۱۹۰) زنان و کودکان شامل ﴿الَّذِينَ﴾ نمی شوند زیرا در جنگ حاضر نبوده اند، آیه در ادامه ﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾ را برای همین منظور به کار می برد، فعل امر ﴿قَاتِلُوا﴾ بدین معناست که شخصی که قصد کشتن کسی را دارد طرف مقاتله محسوب می شود و باید

مقابل او قتال صورت گیرد. این گونه نبردی مورد رضایت خداوند است که از ابتدای نهضت در پی سیطره یافتن بر اموال و نوامیس مشرکین نیست: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ در نتیجه دریافت دستور قتال و اجتناب از تعدی یا مسیر حق طلبی، جنبه دفاعی دارد و به نظر نمی‌رسد در پی گسترش فتنه جنگ بیش از آنچه که ضرورت دارد باشد. دستاورد پرهیز از تعدی، صلح حدیبیه‌ای است که در حیات تاریخ اسلام نقطه عطف بزرگی محسوب می‌شود تا بدانجا که سوره مبارکه فتح آن را «فتحاً مبیناً» می‌خواند.

۹. برای رضای محبوب

جان و تن آدمی بی تردید محبوب هر فقیر و غنی است و بذل آن در راه خداوند، به مقدماتی نیازمند است که تا فراهم نشود، احدی مهیای حضور در کارزاری خونین نمی‌شود. شاید هر کالایی در طول حیات آدمی برای زندگی مادی او مازاد و بی مقدار تلقی شود، اما ارزش جان او در هیچ شرایطی تنزل نمی‌یابد، الا این که آدمی به مقامی برسد که آن را در مقابل محبوب خود ناچیز ببیند: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران، ۹۲)

انگاره قرآن این است که انسان، محبوب ترین چیزی که به جانش وابسته است را از خود دور سازد و بلکه بزدايد، تا سنگینی آن، قدرت پرواز به سوی معشوق را از او سلب نکند، مادامی که این وابستگی و سنگینی در جان آدمی نشسته است، او نمی‌تواند آهنگ بزرگی کند و داعیه معراج در سر بیوراند، زیرا جان او جزء مهمی از او شده و خاطر او را برای حرکت و عروج مکدر می‌سازد. مقام ﴿بر﴾ جز با بذل همه تعلقات، حاصل هیچ بنده ای نمی‌شود، کسب چنین جایگاهی با انفاق بالاترین سرمایه وجودی یعنی جان آدمی، که سخت دل بسته آن است میسر است. ﴿تَنَالُوا﴾ از ریشه نیل و اینجا به معنی تمایل در بذل بالاترین سرمایه است، ﴿بر﴾ نیز مقابل بحر به معنای دست و دل بازی در امری خیر در حد کرانه های خشکی هاست! که با توسع مناسب دارد، یعنی تمایل به باختن هستی خویش با این همه وسعت نظر و همت بلند.

پاداش این رفتار سخاوتمندانه و ایثارگرانه، چراغ‌هایی است که بر سر راه مهتدی و راهی ﴿فی سبیل الله﴾ روشن می‌شود: ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

المُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت، ۶۹) واژه (جَاهِدُوا) آخرین حدّ وسعت و قدرت برای دفاع در برابر دشمن شریعت و ملت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۲۷) و (فینا) با لحن صمیمی که دارد، «فناء فی الله» را به ارمغان می آورد، هیچ عاملی موجب چنین مجاهدتی و بذل جانی نمی شود، جز حبّ شدید خداوند و جلب رضایت او.

در ظریفه (لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) «لام» آن حرف قسم و «نون» آن نون تأکید ثقیله است، (صحرائی، ۱۳۸۴: ۸۷۷) تا شدت تعلق عاشق و معشوق را بیان نماید، معلوم می شود، سبیل هایی که خداوند به نشانی رمز تعلق مالک و مملوک اشاره می کند، سرانجامش به صراط دیدار منتهی می شود که اولیای خدا آن را «لقاء الله» می خوانند.

۱-۱۰) کوتاه نظران فرصت طلب

آدمی امانت داری بیش نیست و همه آن چه که در جان و بیرون از جان خود دارد، ممکن است هر لحظه مضمحل شود، زیرا مالک می تواند در دم متصرف ملک خود شود: (وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكَلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (حدید، ۱۰) انفاق همه داشته های فردی و اجتماعی در راه دین خداوند، از آن رو جای تأمل که (میراث) به معنی «امانت» تلقی می شود و میراث جان آدمی، دیر و یا زود مضمحل و یا منتقل می شود و چه بهتر که در راه خداوند هزینه شود و اندوخته بماند و روز حساب ارج گذاری شود

در جنگ ها و منازعات بین توده ها و کشورها، مرز بین فعالین و منفعلین روشن می شود و فرصت معتنمی پدیدار می شود تا مدعی از پا به کار جدا شود، گروهی پیش از جنگ و جهاد، انفاق جان را پیش می گیرند و پس از آن نیز، همان خودگذشتگی را به تماشا می کشند، اینان صاحب مقامی بس رفیعند. (وَأُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً) اما عده ای پس از جنگ پای کار حاضر می شوند! این گروه هرگز اعتبار و درجه گروه نخست را ندارند، آمادگی رفتار مجاهد (فی سبیل الله) آن گاه اهمیت دارد که در شرایط دشوار، مهیای حرکت به سوی میدان نبرد است و در عزم خویش درنگ نمی کند، تا مانع آسیبهای جدی دشمن شود، این گونه مجاهدان شجاع، در مقابل کوتاه نظرانی قرار دارند که گاه برای حرکت به

سوی میدان نبرد، بهانه جویی می‌کنند و فرصت‌های حیاتی را از دست می‌دهند و ادامه دفاع را با چالش‌های بسیاری مواجه می‌سازند.

با این همه، آیه با نگاهی کریمانه در پی محفوظ نگه داشتن همان عده کوتاه نظر و فرصت طلب، به عنوان سرمایه نیروی انسانی نیز هست، بدین امید که روزی افق اندیشه آنان گشایش یابد و به مصالح جمعی و ملی بیندیشد. ﴿كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ بدین ترتیب مجاهد و قائد را مشمول رحمت خدا می‌بیند و از ترد و ترک آنان اجتناب می‌کند، هر چند که رتبه آنان به گروه نخست نمی‌رسد.

(۱۰-۲) ایمان خالص راهی ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

ایمان به دور از ریه و تردید، عیار بندگی انسان را اوج می‌دهد و با مداومت قلّه نشینی او، تقریبش به خداوند عالم رو به فزونی نهاده و از او انسانی مجاهد و فداکار می‌سازد، تا بدانجا که با تمام وجود در راه خداوند مجاهدت می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات، ۱۵) مؤمنین حقیقی، متصف به صفاتی هستند که آن صفات آنان را در شرایط سخت به انجام تکلیف، تشویق و تهییج می‌کند و همواره آنان را مهیای بذل جان و مال خویش در راه خدا می‌سازد. او با خدای خود، میثاقی دائمی دارد که تردید را در آن راه نمی‌دهد؛ ﴿لَمْ يَرْتَابُوا﴾ چنین بندگانی، مجاهد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ شناخته می‌شوند. صاحب کشف؛ ﴿يَرْتَابُوا﴾ را قَلَق و اضطراب قلب می‌بیند، بدین معنا که اهل ایمان خالصانه، به مجاهدت در راه خدا می‌اندیشند و اضطراب و تردید را از اندیشه خود شسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۷۷) ﴿جَاهَدُوا﴾ از مصدر مجاهده و به معنی بذل همه توان و به کارگیری همه استعدادهای مادی و معنوی است تا پرچم عدل و قسط همواره افرشته‌ماند، و ثمرات خود را به جامعه بشری ارزانی کند.

آمادگی روحی انسان موحد، موجب می‌شود که فرد جهادگر برای زنده نگه داشتن شریعت و ملت خویش، تا بذل جان بایستد و از بذل و بخشش اموال خویش نیز دریغ نوزرد: ﴿جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ این آمادگی و تلاش برای استقرار ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و گام نهادن و پیش‌تاختن تا سرمنزل مقصود، اجتناب ناپذیر است و فقدان آن

می تواند جامعهٔ مسلمین را با خطر اضمحلال مواجه سازد، جامعه در پناه چنین مجاهدانی است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره، ۲۰۷)

۱۰. منزلت مجاهدان (فی سبیل الله)

تکریم مؤمنان مهاجر و مجاهدان راه خدا، در زبان قرآن، مکرر مشاهده می شود، بدین علت که آنان پیش قراولان ساخت بنای پرشکوه شریعت اسلامی هستند و ریاضت های متوالی را برای افراشتن بیرق دین خدا بر بلندای این بنا متحمل شده اند و حیات امروزی شریعت مرهون آنان است، منزلت شهیدان (فی سبیل الله) نیز، موجب ممتاز بودن آنان در روز حشر می شود، چنانچه امام رضا (ع) فرموده اند: نخستین کسی که وارد بهشت می شود شهید است. (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱۰: ۱۱)

۱-۱۱) مقام فوز و رستگاری

جمعی از اهل ایمان، هنگام عزیمت رزمندگان اسلام به عرصه های نبرد، عهده دار سقاییت و عمارت حاجیان می شوند، این گروه پشت جبهه، گرچه صاحب پاداشند اما منزلت مجاهدان پیشانی جنگ را نزد خداوند ندارند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (توبه، ۲۰) مؤمنان مهاجر و مجاهدی که هم با توان مادی و هم از جان خویش در راه خداوند سرمایه گذاری کرده اند، به درجات بالایی از ایمان و رستگاری نایل آمده اند که در وصفشان (أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ) آمده است، این رتبه غبطه آور، تحفه ای در کسوت (أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) به ارمغان آورده و فهم آن مقام فرازمینی را برای ما دشوار ساخته است. (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۲۵) مجاهدان؛ در بالاترین مرتبهٔ ایمانی دیده می شوند و نسبت آنان با مؤمنان غایب در جنگ، نسبتی نابرابر است، از این رو، غایبان مؤمن به مقام (فائز) نایل نمی شوند، مقام فائز مقام ظفر یافتن به خیر (خسروی حسینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۰۲) و مقام رستگاری (طباطبایی: ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۴۷) است و این عده در میدان نبرد غایب و از فرصت جدال و فتح و رستگاری نیز بدور مانده اند و به محصول آن دست نیازیده اند.

۲-۱۱) درجات مغفرت و رحمت

موضوع چند وجهی بودن برخی از واژه های قرآن، از نکات ژرف و از ویژگی های زیبایی شناسانه آن است، عباراتی که درجات مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ را توصیف می کنند این گونه اند، بویژه آن که مفاهیم شهادت و معراج شهید و حیات و رزق نزد پروردگار، از عالم امر است و درک واقعی آن از دسترس ساکنان زمین خارج است.^۱

صاحب تفسیر البیان، درجات مغفرت و رحمت مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ را رتبه فضائل و منازل آنان می داند و در عین حال معتقد است که اهل تأویل در این زمینه اختلاف نظر دارند، وی با نقل حدیثی از بشر بن معاذ، درجات را به ترتیب؛ اسلام آوردن، هجرت کردن برای عقیده خویش، جهاد در حال هجرت و شهادت در راه خداوند تبیین می کند: (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۴۶) ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٥٦﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء، ۹۵-۹۶) تأکید و تکرار این نکته که مؤمنین برخاسته و بنشسته در امر جهاد برابر نیستند بدیهی است، اما ﴿مُجَاهِدُونَ وَ قَاعِدُونَ﴾ در این آیه برخلاف آیه پیش، دارای درجات متفاوتی هستند. در جنگ تبوک، رزمندگان اسلام در حد کفایت حضور داشتند و حضور همگان ضرورت عینی نیافته بود و آیه نیز عتاب آیه توبه را به همراه ندارد، اما در عین حال ﴿أُولِي الضَّرَرِّ﴾ مجاهدینی هستند که از جان و مال خویش هزینه کرده اند و از فضیلت والایی برخوردار هستند و ﴿قَاعِدُونَ﴾ این جنگ، اغلب افراد ضعیف و نابینا و پیر بودند و قدرتی برای جنگ نداشتند و نیات آنان نیز در حضور خط مقدم نبرد، با افرادی که بهانه آورده بودند تفاوت داشت، در نتیجه این گروه چندان سزاوار سرزنش نیستند، آیه بنا بر منطقی که دارد، در پی ایجاد شور و تحرک در بین اهل ایمان است تا در جهت سبقت گرفتن در چنین امری حیاتی، انگیزه فراهم آورد. سرانجام آیه با ﴿كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ گواه این است که خداوند علاوه بر بخشش گناهان، هدیه‌ای نیز نثارشان می کند که این کار تنها از خداوند ساخته است.

۱. ر. ک به: التحرير والتنوير، ج ۱: ۹۳؛ تفسير و مفسرين ج ۱: ۹۸؛ انوارالاصول، ج ۱: ۱۴۷ و تسنيم، ج ۱: ۱۲۹

۳-۱۱) خداوند مشتری جانها

منزلت راهیان کوی ربّ العالمین، با عبارات لطیف و زیبایی از سوی قرآن کریم تعبیر و تعریف شده است، گاه خداوند خواهان جان آنان در برابر معامله «قرض حسن» و گاه خریدار و مشتری آنان می شود، این منزلت گویای قیمتی شدن لحظه های اهل ایمان و گران بهاء شدن روح و جانشان است. (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْأَنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۱۱۱)

﴿ان﴾ حرف تأکید و مشبّه بالفعل است و قطعیت حال خریدار است. ﴿اشترى﴾ از ماده شری به معنی خریدن است، (جوهری، ۱۳۶۸، ج: ۶: ۲۳۹۱) خداوند در کسوت خریدار جان و مال عده‌ای که علی الاصول گرانبهاست و همین گران بهایی جانشان موجب مشتری شدن خداوند شده است، در مقابل چنین کالایی، متائی نامحدود را پیشنهاد می کند و آن متاء حیات دائمی بهشت است.

مراد از حیات بهشتی برای مجاهدان ﴿فی سبیل الله﴾ همان لقاء و رضای پروردگار است، آیه هم چنین؛ نهی دوستی و طلب مغفرت برای برخی از مشرکین می کند و گناه نفرات معدودی را که در جنگ دچار لغزش شده اند را می آمرزد و اهل مدینه و اطراف آن را مکلف می کند که هر گاه رسول خدا (ص) آهنگ جهاد می کند، او را همراهی کنند و در این کار کوتاهی نورزند، از سویی، جمعی را به فهم در دین و معارف الهی بسیج می کند تا پس از چندی، با حضور در میان قوم خویش به تبلیغ دین بپردازند و متذکر می شود که برخی نیز مکلفند با کفار نزدیک خود بجنگند.

۴-۱۱) شهیدان؛ حاضر و ناظر

نومسلمانانی که به تازگی پرچمی افراشته بودند و آهنگ حرکت در مسیر دین خدا را کرده بودند، با تراحم و تبدل مخالفان مواجه می شوند، آنان باید مهیای مواجهه با موانعی باشند که در صدد مواجهه با پرچم شریعت نوپایشان هستند، جماعتی متکبر که تاب تماشای فروغ دین خدا را نداشتند، اما یاران رسول خدا (ع) دستور آماده باش روحی و

تدارکاتی دریافت می‌کنند و درس صبر و صلاه می‌آموزند تا به مدد آن، در برابر زیاده خواهان، ایستادگی کنند و با بذل جان خویش، حیات خود و شریعت خود را جاودانه سازند. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَا كُنْ لَّا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره، ۱۵۴)

آیه با مخاطب ساختن همگان، از واقعیتی بس مهم سخن می‌گوید که مژده حیات پس از شهادت است، حیاتی که در لفای پروردگار است و متنعم آن، نشئه تازه‌ای از حیات را آغاز می‌کند که از فهم همگان پوشیده است.

کیفیت نگاه به موت در این آیه، ریشه در شور و نشاطی دارد که شهید در کارزار خود در عرصه نبرد فراهم آورده و جامعه را از مرگ و فسردگی به حیات و شوریدگی فرا خوانده است، به گونه‌ای که دیگر مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نیز از حماسه و خون او نیرو و بلکه جان می‌گیرند و انگیزه‌ای مضاعف برای دفاع از کیان خویش به تماشا می‌کشند، گرچه حیات جدید و برتر، منحصر به شهید جهاد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نمی‌شود و همگان پس از مرگ و یا شهادت از حیات عالم برزخ برخوردارند، اما تصریح «حیات طیبه» شهید و حضور او در بارگاه کبریایی خداوند، هم اکنون خبری مهمی است که به گوش مؤمنین و غیر مؤمنین می‌رسد.

فرهنگ سازی، با جایگزینی «شهید» به جای «موت»، با قاطعیت فعل امر ﴿وَلَا تَقُولُوا﴾ قابل درنگ است و به آن تأکید می‌شود؛ لذا از این پس، کشته شدگان در جنگ دیگر مرده نامیده نمی‌شوند، بلکه شهید و شاهد و ناظر گفته می‌شوند و عنوانشان از دیگر مسافران برزخی تفکیک می‌شود، این ویژه بودن موجب مانایی نام آنان در طول اعصار شده است، علاوه بر جاودانگی آنان در عرصه حیات جوامع انسانی، نامشان همواره بر زبان برگزیدگان درگاه الهی جاری و مرقد شریفشان زیارتگاه خاص و عام عالم می‌شود، شهید ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ با حیات گسترده‌ای که کسب می‌کند، به اطرافیان خود، روح و جان می‌بخشد تا بدانجا که دفن شدگان در قبرستانی که شهید را در میان گرفته اند از روح و ریحان شهید متنعم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲۵)

۵-۱۱) شهیدان؛ شادان و خرسند

مشاعر ما ساکنان زمین، از تجربه مشاعر شهیدان راه خدا عاجز است و تا پرده جسم بر روح ما حکم فرماست، ما از درک حقیقت حیات شهیدان بی نصیبیم، قرآن کریم اشاراتی اجمالی در حد سعه وجودی انسان خاکی آورده و کشف آنها را به سعه معرفت آدمی واگذار کرده است. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ ﴿۱۶۹﴾ فرحین بَمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿آل عمران، ۱۶۹-۱۷۰﴾ گمان نبرید یا حتی در اندیشه خود نیاورید، ﴿لَا تَحْسَبَنَّ﴾ که غبار مرگ بر شهیدان راه خدا نشسته است، این توهم را از خود بشوید تا در باورتان بگنجد که حیات شهید رزق حسن است، حیاتی که برتر از حیات دنیا است. علامه طباطبایی با شرحی که برای ﴿تَحْسَبَنَّ﴾ قائل است می نویسد: «بگو مرگ را از خود دور کنید و گمان نکنید که آنها کشته می شوند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۹۴) وی تصریح می کند که این گروه تا قبل از قیامت باقی و زنده و شاداند.

مرگ به معنی باطل شدن شعور است به گونه ای که مشاعر متوفی چیزی را پس از مرگ درک نمی کند، به همین دلیل ﴿أَحْيَاءٌ﴾ را برگزیده و چون چنین حیات تازه ای یافته اند و گذشته خود را زیبا و درخشان می بینند، خوشحالند: ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و می دانند که همراهان و همزمانشان نیز از همین تفضّل برخوردارند.

دو نکته سزاوار درنگ آیات فوق این است که؛ شهیدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ از مؤمنین برجسته در دنیا و حال و روز آنان باخبرند، یعنی شاهد و ناظر احوال آنانند، دیگر این که بشارت دور شدن ترس و خوف از آنان را تماشا می کنند و این تماشا ریشه در صواب اعمال مشترک آنان دارد که در جهاد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در رکاب هم جنگیده اند.

۶-۱۱) مژده به رزمندگان بازمانده از شهادت

آیات موضوعی جهاد و رزق حسن و حیات دائمی، به مرور ایام برای خواص اهل دین و جهاد و شهادت تبیین می شد و آنان به تدریج نسبت به گستره حیات و جایگاه مجاهدان آگاهی پیدا می کردند: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (حج، ۵۸-۵۹)

قید ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ علاوه بر ﴿قَاتِلُوا﴾، ﴿مَاتُوا﴾ را هم در برگرفته و هجرت و ثبوت در راه خدا را با هر دو فرض شهادت و موت، یکی دانسته است، اگر این قید در آیه وجود نداشت، هیچ کدام از تفضّل های الهی نیز معنی نداشت.

مهاجران و مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ چه آنان که در جنگ با دشمن به شهادت رسیده اند و چه آنان که با مرگ طبیعی از دار دنیا سفر کرده اند، در رزق حسن، مشترکند: ﴿لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ آنان به خاطر نیّت و عملی که داشته اند در ﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾ راهی بوده اند و گرچه شهیدشان نمی نامند اما در رزق و حیات برزخی، منزلت شهید را دارند و در آخرت نیز با شهداء همراهند.

طبرسی در جوامع الجامع ذیل آیه ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا ... لَعَلِّمْ حَلِيمٌ﴾ طی روایتی آورده است که اصحاب گفتند: یا رسول الله! اینان که کشته شدند فهمیدیم خدا چه چیزی به آنان عطاء فرمود، حال که ما با تو جهاد می کنیم آن طور که آنان کردند، و اگر شهید نشویم و به مرگ طبیعی از دنیا برویم نزد خدا چه اجری خواهیم داشت؟ در پاسخ آنان این دو آیه نازل شد. (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۷)

۷-۱۱) شهید؛ عاشق و فانی فی الله

در مقابل دیدگاه ضیق مادی گرایی برخی، دیدگاهی وسیع به فراخنای بهشت وجود دارد که خود را از قفس تنگ دنیا آزاد کرده و به کرانه‌های لایتناهی الوهیت می‌اندیشد. مجاهد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در عین حالی که مسافر دنیاست، همواره نگاهی به مقصد غایی و حیات ابدی دارد تا مسیر حرکتش را بر اساس چنین افقی ترسیم نماید، مسیری که مرگ را به مثابه در آغوش کشیدن معشوق می بیند و شهدی بس گوارا را سر می کشد. «لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي آجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ» (نهج البلاغه، خ: ۱۹۳)

آنگاه که شهید، مهاجر الی الله می شود و در طول جهاد، مجاهد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و در پی نبردی ﴿يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می گردد، گام به گام به خداوند نزدیک و نزدیک تر می شود تا اینکه او را در هیئت معشوق خود تماشا می کند و در پی ملحق شدن به او بر می آید، این حالت اولیای خداست که با ولی خویش یکی می شوند.

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُنْبِيَكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾

دستور جهاد که برای بذل جان است از سوی ولی صادر می شود، موالی عهده دار انجام تکلیف جهاد می شود تا به شکل جانانهای ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾ را به جا آورد و حق فی الله را آن گونه که مولایش می خواهد، بی پیرایه و خالصانه، صرفاً برای خداوند به انجام رساند. در صورتی که اخلاص لازم را برای مجاهدت ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسب کرده باشد، موانع راه را بدور از حرج و مشقت طی می کند. صاحب مجمع البیان معتقد است که مقصود از ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾ در این آیه مجموعه کارهای نیک و عبادت خالصانه خداوند و اجتناب از معاصی پروردگار است. (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۷: ۲۶) چنین بنده ای سزاوار شهادت و لقای پروردگار است.

رسالت سنگین جهاد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ تحقیقاً به شایستگی نیاز دارد که خداوند آنان را بر می گزیند: ﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ تا غایت بذل و بخشش و ایثار و طهارت را در روح و روان خود جای داده باشند و با تمام وجود، به خداوند اعتماد و اعتصام داشته باشند. ﴿اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ اعتصامی بس مستحکم بر والاترین مولی و والاترین نصرت دهنده.

جهاد با نفس برای رضای خداوند، در حالی که رسول خدا (ص) حاضر و شاهد است و مردم نیز از شاهدان این جهادند، به همراه اقامه صلوه و زکات و اعتصام به خداوند، مطلوب این آیه است که نعمت سرپرستی و مددکاری خداوند را نیز به همراه دارد تا انسان برگزیده خداوند، تربیتی نیکو بیابد و در راه شریعت و طریقت او جان فشانی نماید تا خاصّ و عام عالم دریابند که شهادت، یک حادثه نیست و مقدماتی بس بزرگ را می طلبد و بدون این همه مقدمه، نه شهید معنا پیدا می کند و نه چراغ شهادتی روشن می شود.

شهید ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ قبل از آن که آهنگ میدان نبرد کند، می داند که چه معامله‌ای با

صاحب این راه می‌کند و چه دستاوردی پس از آن دارد، او واقف است که این میدان، میدان عشق با ربّ الارواح است و باختن سر و جان برایش سهل است. شهید آگاهانه پا در رکاب می‌نهد و خون خود را عاشقانه نثار عقیده و ایمانش می‌کند و نتیجه آن می‌شود که رسول خدا (ص) فرموده است: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ» (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) فَإِذَا قُتِلَ (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۱۰۰: ۱۰؛ کلینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۴۸)

۱۱. صبر در جهاد

صبر؛ در لغت به معنی خویشتن داری در سختی‌ها و تنگی‌هاست، خویشتن داری و حفظ هوای نفس از آنچه شرع و عقل حکم می‌کنند، شکیبایی در جنگ و محاربه، شجاعت و دلیری است و ضدّ آن جبن و ترس است. (راغب، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

قرآن کریم با موضوع صبر از مرآ و منظر زیبایی مواجه می‌شود و آن را تماشایی و زیبا می‌بیند: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج، ۵) و ﴿فَصَبِرٌ جَمِيلٌ﴾ (یوسف، ۱۸) همانند منظره ای باشکوه و خیره کننده که گویی فرد صبور در جهاد و یا در شرایط ضیق دیگر، همانند سروی بلند و زیبا ایستاده است و هیچ طوفانی قادر نیست او را تکان دهد، و توصیه استعانت از صبر ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ از آن روست که صبر، نام خدای سبحان است و اسماء الهی از جمله صبر، زیبا تلقی شده اند، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۵۶) صبر در رویدادهای مهم، از آن رو زیباست که ظفری آفریند و موجب استحکام ارتباط عبد و معبود می‌شود، در قرآن کریم قریب هفتاد بار بدان سفارش شده است، اهمیت دیگر آن این است که اغلب در کنار نماز سفارش شده است که مکمل هم هستند.

دل دادگی به زیبایی، سبب عشق می‌شود، (همان: ۱۸۴) عشق نیز مسبب کمال و شعور بالکمال (همان: ۱۴۷) و کمال نیز غایت امر مطلوب است (همو، ۱۳۹۸، ج ۹: ۳۴۷)

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی چندین سن نغز که گفתי؟ کی شنیدی؟
ور باد نبودی که سر زلف ربودی رخساره معشوق به عاشق که نمودی؟

(سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۶۸)

انسان عاشق، بزرگترین بلایا را خرد و بی مقدار می‌بیند زیرا روحش در سایه اتکاء به ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ (حدید، ۳) بزرگ شده است و می‌داند که نقطه اتکای

او ویران شدنی نیست و هر لحظه یار و معین اوست و اگر هم مرگ عارض او شود، امیدش لقای پروردگار است. ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ (کهف، ۱۱۰)

صبر از ملکات والای انسانی است و چنان مؤدّی خود را ارجمند می سازد که روز قیامت بی حساب پاداشش می دهند. ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر، ۱۰)

فراتر از این معانی، معیت خاص خداوند با مجاهدان صبور ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ است و وعده پاداششان ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران، ۱۶۹) یا همان لقاءالله است که با معیت به معنی احاطه و قیومیت عمومی مانند: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید، ۴) تفاوت بسیار دارد، خاصه این که معیت خداوند به معنی دوست داشتن صابران مجاهد است. ﴿وَهُنَّوْا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران، ۱۴۶) چه بسا پیامبران و پیروانشان که تربیت یافته مکتب توحید بوده اند، در راه خداوند مجاهدات جانانه ای کرده و جان خویش را فدای آن کرده اند، اما ضعف و سکون را از خود زدوده اند تا دین خدا پا گرفته و پرچمش در سرتاسر عالم به اهتزاز درآمده است.

خداوند صفوف فشرده منبعث از استحکام ایمان و پایداری و صبر در رفتار مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ را نیز می ستاید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ﴾ (صف، ۴) او دوست دارد صف مجاهدان ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ همانند ﴿بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ﴾ باشد تا این بناء هیچ منفذی در خود نبیند و مجاهدان، صف در صف و پشت در پشت هم، به دفاع از هستی خود بپردازند و شکوه پایداریشان، دشمن منحرف را به وحشت اندازد. این همه شکوه و صفوف متراکم و بنیان مرصوص، جز با صبوری و مقاومت مداوم و پیروی از رهبری پیامبر اکرم (ص) امکان پذیر نیست و صرفاً اطاعت از چنین پیامبری که البته اطاعت از خداوند است، موجب نزول برکات و نعمات می شود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء، ۶۹) که پاداش دیگرشان معیت با پیامبران و صدیقین و شاهدان و صالحان است: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ﴾ و خداوند مورد تشریف و انعامشان ساخته و منعمین نیز همگی اهل «صراط مستقیم» بشمار می آیند.

نتیجه‌گیری

راهیان و مجاهدان ﴿فی سبیل الله﴾ انسان‌های برجسته و استواری هستند که حیات شریعت‌های الهی مرهون جان فشانی‌های آنان است، از این رو قرآن کریم مقام آنان را می‌ستاید و تلاش‌هایشان را ارج می‌نهد. برخی از این مجاهدان با هجرت، برخی با دارایی‌ها و برخی نیز با نثار جان خویش، شجره طیبه دین خدا را آبیاری کرده و به آن حیات و نشاط بخشیده‌اند تا دیگران در سایه سار گستره این شجره طیبه، آرام گیرند و در فضای عطراگین شکوفه‌ها و بار و برگش به مقام انسانیت و عبودیت بیندیشند و به سوی تکامل انسانی خویش در حرکت باشند، تاریخ حیات ادیان، همواره شاهد حضور کم و بیش آنان در رکاب پیامبران بوده و ما به مدد قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) به مجاهدت‌های آنان وقوف یافته‌ایم، اما آنچه که در تاریخ معاصر با چشمان خود شاهد بوده‌ایم، مجاهدت‌های جانانه جمعی از هم‌نسلان و هم‌تبارانمان در دفاع از نوامیس اسلامی است که توصیف قرآن کریم از جان فشانی‌های مجاهدان ﴿فی سبیل الله﴾ در زمان حیات نورانی پیامبر اکرم (ص) را در اذهانمان زنده کرده است، هم‌نوایی با این گروه از بزرگ‌مردان روزگار ما، موجب شد تا نسل ما، معنی و مفهوم عشق و ایثار و جان فشانی در راه آرمانهای الهی را از نزدیک تجربه و لمس نماید و به مقام و منزلت مجاهدان ﴿فی سبیل الله﴾ پی برد و با آموزه‌های جهاد ﴿فی سبیل الله﴾ به جرگه مجاهدان و شهیدان بپیوندد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه: ترجمه محمد دشتی.

ابن عاشور، ابی محمد، (۱۴۲۲)، *التحریر و التنویر*، با مراجعه و تدقیق نظیر ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد الجوهری، (۱۳۶۸)، *الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، تهران: امیری.

الحیّری النیسابوری، اسماعیل بن احمد، (۱۳۸۰)، *وجوه القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.

خسروی حسینی، غلام رضا، (۱۳۶۹)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.

زمخشری، جارالله محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون*

الاقاویل فی وجوه التّأویل، بیروت: دارالکتب العربیه.

سهروردی، شهاب الدین یحیی، (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به کوشش سید

حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صافی، محمود، (۱۴۱۸)، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد النحویه هامه*، دمشق: دارالرشید.

صحرايي، فاطمه، (۱۳۸۴)، *اعراب آیات القرآن الکریم*، اهواز: اهواز.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، *التفسیر صافی*، تهران: المکتبه الصدر.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبداء والمعاد*، تصحیح سیدجلال الدین

آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.

_____، (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم:

مکتبه المصطفی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو.

_____، (۱۳۷۵)، *جوامع الجامع*، ترجمه علی عبدالحمیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۰۳)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: داراحیاء التراث الاسلامیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۲۱)، *کتاب العین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.

قطب، سید، (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: انتشارات دارالشروق.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۲)، *اصول کافی*، تهران: اسوه.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۹۲)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*،

تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: کتاب

Verbal analysis of the visual effects of the word " mustache of Allah " in the Holy Quran

Habibollah fallahnezhad¹, Mohammadhossein tavanaiee sareh², Gholamreza hassani³, Zahra fanaei⁴

Abstract

Identifying and analyzing the visual effects of the word Mustache of Allah in the Holy Quran Mustache, which embodies the image if the way in front of our eyes, is mostly used in the Holy Quran with the suffix Mustache of Allah and is often combined with jihad in the Mustache of Allah. This research seeks to recognize the verses of jihad analyze the reasons for honoring the efforts of Islamic warriors and to look at the lofty status of Mujahideen and martyrs in the Path of God. The word Moustache which is used about 173 times in the Holy Quran is one of the most used words in the importance of the use of this word in the present era, we will seek to understand the meaning of the Moustache, from an aesthetic point of view, and interdisciplinary activity. "Quran and art" in the field of Quranic research we will report its results, The Holy Quran paints a smooth and sometimes rough road in human thought. A person who for any reason decides to follow a path needs a path even though this path may be dark and winding, but in any case the appreciation of stepping on this path is in evitable for every path and the passerby has a vital in order to reach his very laborious and rough for the Mujahideen of Gods way just as the path of any desired and loved one can be like this.

Key words: way, jihad, witness, visualization and Aesthetics.

¹ . PHD student in the field of Quran and Hadis, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

² . Assistant Professor of Theology Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

³ . Assistant Professor of Art Department, Aliabad Katul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katul, Iran

⁴ . Assistant Professor of Art Department, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, najaf Abad, Iran